

بابک خرم‌دین؛ کیست این "ملحد بد آئین"؟!
سهیل آصفی

معتمد گفت: "ای سگ! این چه عمل است؟" گفت: "در این حکمتی است. شما هر دو دست و پای من بخواهید برید و گونه روی مردم از خون سرخ باشد، خون از روی پرود زرد باشد. من، روی خویش از خون سرخ کرده ام، تا چون خون از تنم بیرون شود، نگویند که رویم از بیم زرد شد!"

Soheil.asefi@gmail.com

.../ شاید که پاک ایزدان اهورایی از زخم پاسداران سیه کار اهرمن جان و نهاده اند / شاید دوباره فرش نگارستان را انبوه جاهلان بیابانی از هم دریده اند /.../ زردشت را بدیدم اندوهگین ، ضحاک را اما سرمست / در کوهپایه های دماوند آشیان کرده ، چندین هزارساله شده ، خوفناک و بد وسخن و زشت / دو اژده ها از شانه اش بر آمده سترگ / آن یک به خاور و آن یک به باختر / از خون و مغز اهل نشابور و خلق کرد طعام می کنند ! /... / محبوب من ، از خون پاک مزدکیان آیا هر جا که قطره ای بر زمین می ریزد ، گل‌های سرخ می رویند؟ /... / آیا هنوز بوی صمد از آبهای سرد ارس می آید؟ / باید یقین کنیم که ستار با های هوی فراوینش در کوچه های تبریز بر اسب بالدار به جانب قرمز می رود / و بابک خرم‌دین با سرخ جامگانش در کوههای سبلان ، سهند ، بڈ ، گندم بیداری را در بین کشت و رزان تقسیم می کند و خلیفه تهران یا بغداد ، فتوا به خون بابک و ستار می دهند /.../ بخشی از قطعه بلند "کتیبه جاری" ، اثر جاودانه میرزا آقا عسگری (مانی)

مراسم سالیانه حضور مردم آذربایجان در قلعه ی بابک آغاز شده است. بنابه گزارش های محلی، ده ها هزار نفر در حال صعود به قلعه هستند. بنا بر این گزارش ها ، از شب گذشته درگیری های پراکنده ای بین مردم و نیروهای نظامی - امنیتی به وقوع پیوسته است. گویا نیروهای نظامی کوشش کرده اند مانع عبور انبوه شرکت کنندگان در این مراسم از جاده "قاراقاشقا" و حضور آن ها در قلعه ی بابک شوند.

اما حدیث بالا بلند پیکار برای آزادی و عدالت در میهن ما ، نه به این دو روز و سه روز است، که سر به آسمان می ساید! در میانه اوراق بی شماره ای که "پامداد" یک به یکشان را حدیث بی قراری خواند ، جان فشانی هایی حک شده که سخن گفتن و قلمی کردن پیرامونشان تاملی جدی می طلبد . حرف اینجا از حماسه بابک است. از خرم دینان و سرخ جامگان.

باید رفت به روزگاران حمله اعراب بیابانگرد به ایرانزمین در چیزی بیش از ۱۴۰۰ سال پیش . قوم تازی با بهره گیری از اوضاع نابسامان خطه پارس ، به سرزمین کهن که پایه پای روم ، یونان و مصر می بالید ، حمله ور شد . توده فرودست مردم که فاصله طبقاتی و ظلم و جور پادشاهان و روحانیان جان به لبشان رسانده بود پس از مقاومتی چند، تسلیم سپاه اعراب بیابانگرد می شوند.

در فاصله ای کوتاه از تصرف ایران اما ، ایرانیان پرشماره ای به پیکار بی امان با اشغالگران تازی برخاستند. مازیار ، از کرانه سرسبز میهن ، مازندران . ابومسلم از خراسان ، یعقوب رویدر از سیستان و بابک خرم دین از آذربایجان . سرخ جامگان به سالاری بابک خرم دین در پیکاری بی وقفه با اعراب به موفقیت‌هایی دست می یازند. از جمله نابودی حدود ۲۰۰۰۰ تن از اشغالگران. گفته اند که بابک و رفقای سرخ جامه اش ، ایرانیانی اصیل بوده اند که به زبان ایرانی و کهن آذربایجانی سخن می گفتند.

زبانی که امروز در "تاکستان قزوین" و "هرزند" و "کلین قیه مرند" و "گرگرچلغا" ، بدان سخن می گویند . گویا این زبان ، به زبان پارسی نزدیک و با آن خویشاوند است . زبانی که شاخه ای از زبان مادها نیز به حساب می آید . آنگونه که در اسناد پیرامونی واکاویده ام ، تلفظ نام بابک ، به زبان پارسی میانه "پاپک" بوده است . به معنای پدر (پابای) کوچک. پدر بابک سرزمین ما، از پارسیان تیسفون بوده که بعدها به آذربایجان کوچیده است

گویا او در اطراف کوه سبلان ، زنی را به همسری برگزیده و در دامنه سبلان خانواده تشکیل داده است . بابک، چشم به جهان می گشاید . کودکی را پس پشت گذارده. می بالد و قد می کشد. بابک جوان با شروین پسر رجاوند ، سرور گروه

مزدکیان تیرستان دیدار می کند. این جان جوان ، پس از دیدار مذکور است که به همراه مادر به روستایی دیگر در همان حوالی می کوچند. گویا ، مردمان این روستا از گروه مزدکیان و خرم دینان بوده اند و پیشوای آنان ، جاویدان ، پسر شهرک بوده است . بابک که طنبورزنی زبردست و توانا نیز بوده است ، نزد آنان رحل اقامت می افکند .

به سال ۲۰۱ قمری ، بابک از کیش جاودانی دست کشیده و خود به عنوان پیشوای خرم دینان بر علیع اشغالگران عرب ، پرچم سرخ رزم بر می افرازد . گفته اند که خلیفه تازیان با قیام خرم دینان به سالاری بابک که در اوائل قرن دوم هجری (اوائل سده نهم میلادی) در شمال باختری ایران (طالش و مغان) به مرحله اجرا در می آید برخوردی سخت و خونین کرده است . قیامی که بیش از بیست سال به طول انجامیده و طی این مدت ، خرم دینان ، چندین بار شکست های فاحشی را به لشکریان خلیفه مسلمان عرب وارد ساخته اند .

خلیفه ، سپاهیان فراوانی را برای سرکوب بابک و سرخ جامگان هرمزمش گسیل می دارد ، تا آنکه سپاه خلیفه ، دست در دست یک ایرانی تبار خیانت پیشه ، به نام افشین حاجب ، خرم دینان را شکست می دهند . بابک به سامرا نزد خلیفه عرب برده می شود . به دستور خلیفه معتصم ، بابک را سوار بر فیل کرده و گرد شهر می گردانند....

و سر انجام ، در روز پنجشنبه ، دوم صفر سال ۲۲۳ ، با وجود امان نامه ای که به او داده بودند ، به دستور خلیفه عرب ، خون بابک ، سنگفرش های تا هنوز بیقرار سرزمین ما را ، سرخ ، می آراند. بابک کشته می شود و پیکر پاره پاره اش را تا مدتی همچنان بر دار نگاه می دارند. تا تاریخ، حدیث بابک های زمانه ما را ممتد کند ...

به پاور احسان ظبری ، در اثر واقعه نگاری سطحی و گاه مغرضانه مورخین ایرانی و عرب در دوران قرون وسطی ، احیا حقایق تاریخی پیرامون "بابک پورمرداس خرم دینی" ، بدل به کاری شده است پس دشوار ! و نقل غیر نقادانه متون ، برای درک شخصیت بابک و ماهیت نقشی که این شبان دلیر و جان باز سرزمین ما ایفا کرده است ، به هیچ روی کفایت نمی کند... جنبشی که بابک بر راس آن قرار داشته را ، پژوهشگران تاریخ و جامعه شناسی ، یکی از عظیم ترین جنبش های اجتماعی پس از تسلط عرب بر سرزمین ما دانسته اند .

چرا که ، این جنبش ، بیش از بیست سال تمام به طول می انجامد و عرصه پهناوری از باختر ایران را در بر می گیرد . احسان ظبری در اثر سترگ خود ، "برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی" که حاصل پژوهش سالیان او ست بر روی جنبش های رهایی بخش ایران باستان (تنها بخش کوچکی از دستنوشته هایش که اوراق بی شماره ای از آنها در ماجراهای سال ۶۰ به کلی از دست رفت! ...) عنوان می کند که سه بار جیش انبوه خلیفه عباسی ، مامون و معتصم ، در نبرد با بابک دچار شکست فاحش شده اند . و هر بار خرم دینان ، تلفاتی کمرشکن به خصم وارد ساخته اند .

چنان که در آخرین نبردها ، همانطور که بابک به طنز در پیام خویش به تنوفیل ، امپراتور بیزانس یاد کرده ، معتصم خلیفه را سرداری در بساط نمانده و وی درزی خود ، جعفر خیاط و خوانسالار خود ، ایتاخ را به مدد افشین ، سالار ایرانی سپله عرب گسیل داشت (برخی بررسی ها ... احسان ظبری . ص ۲۳۶)

هر چند او تصریح می کند که چگونه شه زاده ، "اسروشنه حیدر پورکاوس" (ملقب به افشین) کمر به خدمت خلفای عرب می بندد و موجبات غلبه اشغالگران را بر مردمان این دیار بس سهلتر می نماید ، اما بلافاصله اضافه می کند ، « ولی پیداست که در قبال قیام دهقانان و دریوزگان شهر ، اشراف ایرانی بیشتر ترجیح می دادند ، دستیار خلیفه باشند تا آن که به زیر درفش سرخ علمان و خرم دینان بروند

ولی همین که این اشراف و سرکردگان خواستند پای از گلیم خود فراتر نهند و در کار قدرت خلیفه اخلاص کنند ، شمشیر سیاف خلیفه ، رگهای گردنشان را برید. نویختی و برمکی و بومسلم را بر نطح هلاک افکند ...» این فیلسوف و محقق ایرانی، ما را به پژوهش های مورخین قرون وسطایی و دیگر مورخینی که همگی به عظمت شخصیت این "ملحد بد آئین" ! روزگار ، صحنه گذاشته اند رجوع می دهد به این ندیم و کتاب "الفهرست" او.

کتابی که در آن ضمن ذکر داستانی مجعول درباره روابط عاشقانه همسر جاویدان پور شهرک (یکی از رؤسای خرم دینی) با بابک و مکرری که این زن برای به پیشوایی رساندن بابک پس از مرگ شوی بر انگیخت، می پردازد . در این اثر از زبان زن مذکور درباره بابک آمده است، « او را پادشاهی روی زمین مسلم خواهد شد . گردن کشان را خواهد کشت . دین مزدکی را باز خواهد گرداند.

خواران شما به ارجمندان ، افتادگان شما به بلند مرتبگان مبدل خواهند شد .» و اما پیرامون رفرم هائی که در شکل زناشویی متداول به خرم دینان و از آن پیشتر به مزدکیان نسبت داده اند ، که در نزد اشراف حرم دار ساسانی در حکم اشتراکی کردن زنان بوده ، تا به امروز ، حرف و سخن فراوان است .

اما به گفته طبری ، همه این منابع ، فاقد اطلاعات لازم پیرامون اقدامات اجتماعی بابک در قلمرو تحت سیطره وی است .. « همه این منابع ، فاقد اطلاعات رسا و قابل وثوقی درباره کیش احاد آمیز "خرم دینی" هستند و در این زمینه نیز ، اگر چیزی گفته شده باشد ، سرشار از اسناد و افتراء است مثلا مانند نسبت "اباحه زنان" به خرم دینان که از بهتان های کهن مرتجعین ایرانی هر دوران به دارندگان اندیشه های انقلابی است ، چنانکه درباره مزدک نیز گفته اند که او می خواست زن و خواسته را "در میان نهد" . « قرار گاه بابک خرم دین را دژی استوار و سخت گذر به نام "دژ بذر" ، عنوان کرده اند . محلی در نزدیکی شهر "کلپیر" در شهرستان "اهر" استان آذربایجان خاوری . محلی که هر ساله در چنین روزهایی ، میزبان دهها هزار تن از مشتاقان راه اوست .

احسان طبری تصریح می کند ، « با توجه به اینکه خرم دینان ، دهقانان و شبانانی بودند که علیه مالکیت خلفا و امرا ، به سود احیاء مالکیت دهقانی برخاسته بودند ، مسلم است که در این نواحی مقرراتی جز آنچه که در اراضی تحت سلطه بغداد مرسوم بود ، متداول ساخته بودند .

ولی کیفیت چنین اقداماتی از جانب بابک روشن نیست و فقط باید منطفا حدس زده شود ... « مسعودی در "مروج الذهب" پس از بیان چرایی قتل بابک می گوید ، « ... سپس سر او را به خراسان بردند و در هر شهری ، و هر قصبه ای از خراسان گردانیدند ، زیرا که در دل های مردم جای بزرگ داشت و کار وی بالا گرفته بود و چیزی نمانده بود که خلافت را از بین ببرد و مردم را منقلب سازد ...»

قیام سرخ علمان ، که به گفته خواجه نظام الملک ، در آن زمان یکدیگر را رفیق می خواندند ! و قیام خرم دینان از سلسله قیام های خلق ایران ، در نیمه دوم و نیمه اول قرن سوم هجری (قرن های ۸ و ۹ میلادی) علیه عرب است که منجر به تضعیف جدی خلافت در ایران و سرانجام محو آن شد . (برخی بررسی ها ..)

جالب نام یکی از سرداران دلاور خرم دینی ، " آذین " است ، که با پیشنهاد لاهوتی در مسکو بر یکی از دختران احسان طبری گذارده می شود ! و نیز نام پدر مازیار ، که در راس سرخ علمان در طبرستان درفش طغیان علیه بساط خلافت در طبرستان بلند کرد ، "کارن" ، که نام تنها پسر احسان طبری است ..

گفته شده است ، زمانی که بابک پس از شکست نهایی در بیشه زارهای اران ، متواری بوده و قصد داشته نزد پادشاه بیزانس ، تنوفیل بگریزد و او را به مبارزه علیه خلیفه بر انگیزد ، سالار سپاه عرب ، افشین ، زنهانامه ای با مهر زرین خلیفه ، به وسیله دو پیک به نزدش می فرستد .

یکی از آن دو موفق می شود بابک را در پناهگاهی بیابد . « بابک ، آن نامه را برگرفت مهر بگشاد و بخواند و در غضب شد و با خشم تمام آن زنهانامه ننگین را به نزد پیک افکند و گفت :

« این نامه را به نزد افشین ببر و بگو این تو را به کار آید ، نه مرا ! ... ارزان فروختی مرا بدین ناکسان ... » گفته اند در حین دستگیری ، با آنکه همراهان و دستگیر کنندگان به بابک می گویند ، بگوید ، « آری یا امیر المومنین ، بنده توام و گناه کارم و امیدوارم که امیر المومنین مرا عفو کند و از من در گذرد ... » آنچه استبدادی زمانه دلخوشش بوده است ، بابک اما چون هزار بابک روزگار ما ! آن هنگام که خلیفه می گوید ، «بابک تویی؟» تنها پاسخ می دهد ، « آری » ! و لب به سخن دیگر نمی گشاید . « وی را به چشم اشارت کردیم ، به دست بفشردیم که آنچه تو را تلقین کرده بودیم بازگویی . البته هیچ نگفت . روی ترش نکرد . رنگ روی او نگشت . » و فردی مانند خواجه نظام الملک که به قول طبری ، از آن کسانست که از طرفی به سبب خصلت اشرافی و از طرف دیگر اهمیتی که برای تمرکز قائل بوده ، از همه قیام ها با خصومت یاد می کند .

درباره فاینال سکانس زندگانی شبان انقلابی میهن ما می گوید ، « چون یک دستش ببریدند ، دست دیگر در خون زد و در روی خود مالید ، همه روی خود را از خون سرخ کرد . معتصم گفت : "ای سگ ! این چه عمل است ؟" گفت : " در این حکمتی است . شما هر دو دست و پای من بخواید برید و گونه روی مردم از خون سرخ باشد ، خون از روی برود زرد باشد . من ، روی خویش از خون سرخ کرده ام ، تا چون خون از تنم بیرون شود ، نگویید که رویم از بیم زرد شد ! »

بابک خرمدين و همزمانش چون هزاران بابک پس از خود در چنگال ارتجاع زمانش شکنجه شدند. او توسط خليفه در محلی که بعدها کنيسه بابکش نام دادند، به دار آويخته می شود. به گفته تاريخ پژوهان، پيکر بابک سالها به دار بوده است. آن قدر بر دار، تا زمانی که پيکر مازيار را در کنار پيکر فروخشکيده اش بر دار کردند. مزدک ها و مازيار ها همچنان در پی اش روان ...

<http://news.gooya.ws/politics/archives/032349.php>

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>

